

لااقل تجربه اش ضرری ندارد . ممکن است بعدها کسانی ایراد بگیرند که ناخدای کشتی " انقلاب دوم " ، هنگام غرق شدن آن بفرج نجات خویش بود ولی اگر " شهیدان " ندانند شهید سازان میدانند که بهتر است شهید زنده بود تا شهید مرده . ناخدایی ناخدا . انقلاب بی انقلاب .

بهر حال ، امام مافوق همه چیز است و همه چیز مهمتر از برداختن به مسئله عسدهای جاسوس خبیث است . آنقدر مسئله مهم در کشور وجود دارد ، آنقدر چیزهای خوب و دوست داشتنی مانند شهادت پیروان و ایثار مقلدین و خفه کردن مخالفین و اعدام " سبائمه " کنندگان وجود دارد که هیچ رهبر دور اندیشی فکر خود را مشغول به سرنوشت چند عدد جاسوس بی مقصد نخواهد کرد ، خاصه آنکه برایش مسلم باشد که دیگرانی هستند که طوعاً و کرهاً این سباز گران را بدوش میگیرند و بالاخره این نعش را بروی زمین نخواهند گذاشت . و از این مهمتر کسانی نیز هستند که برای این نعش نظریات خواهند کرد مبادا چنان بادستیا چکی و عجله صورت گیرد که " حیثیت و شرافت کشور و انقلاب " از بین برود ! این نظار چه کسانی هستند ؟ از قبیل نیز میشد . گفت . در یک شعوبیض نقش تماشایی و چندش آور ، " لیبرالها " یا " تشریون " جاسوس کرده اند . و چرا ؟ مگر اساس بر ریساکاری و شارلاتانسیسم نیست ؟ اگر چنین است پس اکنون که " تشریون " جمهوری اسلامی در ذکر فواید آزاد کردن گروگانها بر یکدیگر سبقت نمیگیرند چه کسی بجز " لیبرالها " میتواند نقش دیروز آنها را بازی کند ؟ تعجب نکنید که روزنامه میزان با انتقاد از عجله آقایان در آزاد کردن جاسوسان مینویسد :

" فراموش نکنید که کارتر قول داده بوده که در جریان مسئله گروگانها ، حیثیت و شرافت آمریکا (و در حقیقت امپریالیسم آمریکا ، تازه آنهم اگر داشته باشد) را حفظ کند . باید بهوش بود که ما نیز در این جنگ سیاسی (و نه جنگ سیاسی) که با آمریکا داریم ، باید حیثیت و شرافت کشور و انقلابمان را حفظ کنیم . " (روزنامه میزان ۲۵ دیماه)

بدین ترتیب رهبر " انقلاب دوم " در عین حال که رهبر همه امور باقی میماند در مورد اساس " انقلاب دوم " از رهبری صرف نظر میکند ، مجریان انقلاب دوم در ختم غائله آنقدر عجله میکنند که نه تنها حاضرند گروگانها را پس بدهند بلکه چیزی هم سرکی بدهند (باین نکته بازخواهیم گشت) و بالاخره مخالفین انقلاب دوم و کسانی که کابینه شان در اثر این " اقدام ضد امپریالیستی " سقوط کرد نه تنها مطابق نوشته میران باین نتیجه میرسند که آمریکا " در حقیقت امپریالیسم آمریکا " است بلکه کلی معتضرض میشوند که چرا گروگانها را باین زودی پس میدهند که " حیثیت و شرافت کشور و انقلاب " را بر باد میدهد ! آیا هنوز هم کسی شک دارد که آنچه واقع شده است بمعنای واقع کلمه انقلاب بوده ؟

"انقلاب دوم"

به خاک سپرده شد

شاید هنگامی که این نوشته چاپ شود ، گروگانهای آمریکائی از طواف پرچم مسک هکتاری ایالات متحده در فرودگاه " اندروز " فارغ شده باشند و آقای کارتر از اینکه بالاخره " مصیبت شخصی " خود را اختتامی بخشیده است از جمهوری اسلامی ایران متشکر باشد و آقای ریگان نیز از اینکه شروع کار خود را در " اتمسفری سالم " آغاز خواهد کرد ممنون زعمای ایران و بالاخص شیخ علیخانهای باشد که تا چندی پیش چنان بیشرمانه هل من مبارز می گفتند .

با ختم بی شکوه غائله - و بهتر بگوئیم با خواندن فاتحه بر مزار " انقلاب دوم " - شاید اکنون بهتر بتوان به گذشته نگاه کرد و اجزاء مجموعه ای از شارلاتانسیسم ، حماقت ، عوامفریبی ، دروغگوئی و ریساکاری را بساز شناخت . و نکته پیداست که اگر زعمای رژیم ایران تک تک آحاد این مجموعه را بمعترضی تماشا گذاشتند ، اپوزیسیون " چپ " و " راست " ایران نیز در نشان دادن پاره های از این خصوصیات رژیم را تنها نگذارند .

در این چند روزه ، سراسیمگی رژیم ایران برای حل قضیه ، قبل از فرارسیدن اولتیماتوم ریگان ، نه تنها مضحک ، که غم انگیز شده است . امام جماران با زیرکی شافی در مورد سرنوشت " انقلاب دوم " مهر سکوت بر لب زده است و گوئی که آخر قضا را اگر نه به فراست ، بلکه به یمن تجربه در یافته است ، میکوشد که نشان دادن فاصله خود از " پیروان " خود از سرنوشت نه چندان دلپذیر آنان خویشترن را بدور بدارد . امام ناگهان از اعمال خلاف پیروان خود فاصله میگیرد و تعجب ساده دلان را برمی انگیزد که چه شده است که فردی که تا دیروز در هر فرصتی از تحریک مردم برای زدن و سوزاندن و " مردم خودشان حساب آنها را رسیدن " کوتاهی نمیکرد ، اکنون زاهدی قانون شناس و سلیم النفس شده است و می گوید که بین خود و کارگزاران دیگر رژیم شبه خطی بعنوان حد فاصل بکشد . آیا امام بادانستن پایان ماجرا نمیکوشد که خود را برای آینده ، برای " انقلابی جدید " ، دست نخورده نگهدارد ؟ کسی تصور کند که قضیه عبریان سراز آنست دم دچار توهم شوند ، بنظر امام

همه چیز زیرورو و همه نقشها عوض شده است؟
 جالب اینجاست که درست زمانی که "میزان"
 کشف کرده است که امریکا "در حقیقت امپریالیسم
 امریکا" است، آنطرف قضیه به کشف دیگری
 نائل شده و معتقد شده است که امپریالیسم
 (سابق!) امریکارا نباید ما و راه عاقبت دانست.
 رجائی در این زمینه میگوید:

"اجرای این شرط ((عذرخواهی آمریکا))
 به علت انسانی بودنش نه تنها ساده تر از
 سایر شرایط شده است ((معلوم میشود انشا
 بودن کار خیلی ساده است، مثلا "امیریا -
 لیست بودن دشوار است)) بلکه میتواند
 بعنوان یک قدم برای جلوگیری تجاوز در
 آینده محسوب شود و به اعتقاد ما یکی از
 مراحل توبه که نشانه تکامل معنوی یک
 دولت ((خدایا پناه بروتو!)) میتواند
 باشد تلقی خواهد شد."

تنبیه ۱۴/۵ ماهه امپریالیسم آمریکا
 با اخراج آنها را وادار به توبه کرد. البته
 این توبه چون در خلوت زاهدان و به شیوه
 اعتراف به گناهان مؤمنین صورت گرفت گوشه‌ای
 نامحرمان از آن چیزی نشنید، اما سعه صدر
 رهبران جمهوری اسلامی عیان تر از آن بود که
 نگذارد کسی نشنیده‌ها را شنید. این فراخی
 سینه بصورت جایزه برای توبه انبیا با پانزده
 آمدن از خر شیطان و تقلیل ۲۴ میلیارد دلار به
 ۸ میلیارد دلار (یکهزار و یکصد و بیست و سه بیست
 و سه بیت و ؟) ظاهر شد و بالاخره فرار شد
 یک چیزی هم روی آن گذاشته شود. به گفته زیر
 توجه کنید:

آقای نبوی در جواب یکی از "بسراناران"
 نمایندگان که گفتند "آیا در این ماجرا کلاه سر
 ما نخواهد رفت" فرمودند:

"خوب لابد یک مقدار شناختی از ما دارید
 که ما تلاشمان این است که کلاه سرمان نرود
 (!!) ولی طرف یک مقدار زرنک است. ما
 هیچ نوع تضمینی نمیکنیم. شاید یک وقت
 کلاه سرمان بگذارد ((ملاحظه میکنید شعور
 رهبران این مملکت را؟))"
 و بالاخره در مورد غراماتی که امریکا
 مدعی است طلب دارد "روح اسلامی" که بجای خود،
 خاصه خرجی از کیسه ملت "مستضعف" ایران باین
 صورت جلوه میکند:

"آمریکا از ما پرسید (از طریق الجزایر) که
 آیا دعاوی برحق ما که جنبه واقعی دارد
 پرداخت خواهد شد یا نه؟ من گفتم در شان
 انقلاب اسلامی نیست که کسی دین واقعی را

بپردازد... اگر واقعا "به کسی ۲ ریال هم
 بدهکار هستیم مدرکی هست ولو اینکه ۱۰۰
 میلیاردا جزا شد دیگر طلبکار با شرم ما تشخیص
 دادیم بدهی را بدهیم و طلب را با اشکال
 مختلف میتوانیم وصول کنیم!!"
 (آقای نبوی، جمهوری اسلامی ۲۵ دیماه تاکید
 از ماست)

در این موارد، در موارد بی کفایتی، ریاکاریها
 و عوامفریبیها، بسیار میتوان نوشت. کارنامه
 ۱۴ ماهه شارلانا نیز مرا میتوان ورق زد و ادعا -
 های دیروز و امروز و واقعیات امروز و دیروز
 را کنار هم گذاشت. در این حال آیا نباید از این
 جریان ریشخند آمیز باین نتیجه رسید که بجای
 بجای محاکمه گروگانها - حال که به "سلامتی"
 آزاد شده اند - کسانی را به محاکمه کشید که با
 سرنوشت ملت چنین بازی کرده اند.

ننگین ترا از این نمیتوان تصور کرد. اما نه
 شاید کسانی که از این کارنامه دفاع میکنند
 از این نیز ننگین ترند. و بپرده نیست کسی
 آقای نبوی در مقابل کسانی که بارهشدار میدهند
 هند که مخالفین "چپ" از این مسئله ممکن
 است سوء استفاده کنند میگوید:

"گروههای ضد انقلاب چپ هم حتماً
 ربا با نشان این مسئله ((گروگانگیری))
 را تاشید نکردند که هیچ، محکوم هم کردند و
 آنها ((گروههای چپ)) هم جرات نمیکند
 چیزی را که اربابان نشان تاشید نکردند
 هر دو شان این مسئله را محکوم کردند... و
 بالطبع آنها نمیتوانند (در مورد آزادی
 گروگانها) چیزی بگویند (میزان ۲۵ دیماه)
 خوب است هواداران حزب توده و فدائیان
 اکثریت، ببینند که چگونه میتوان آنقدر ننگین
 سونگ حتی بهزاد نبوی ها هم به میزان آن پی
 برده باشند و اگر این سرنوشت حزب توده
 و اکثریتیهاست سرنوشت کسان دیگری که در جذب
 حمایت از اقدام "فدا مپریالیستی" رژیم کما
 بدش بهمین طیف نزدیک میشوند کمتر غمانگیز
 نیست. اگر نه تئوری و شناخت، لااقل تجربه
 صرف باید نشان دهد که امید اقدام
 امپریالیستی از خرده بورژوازی در قدرت
 داشتن نشانه چیزی جز جهل و سفاکت نیست.
 جهلی که در ادامه خود به خیانت نسبت
 جنش واقعی فدا مپریالیستی منجر خواهد شد. در
 خیمه شب بازی چهارده ماهه، بیشتر از افشاء
 رژیم، افشاء "انحرافات" است که زمینه ساز
 باری رساننده به عوام فریبیهای یک رژیم مرتجع
 است."

ببار زهبا امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست